

تبیین فلسفی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

دکتر محمدرضا حافظ‌نیا

استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

بنای الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت بر چیزی به نام هویت و هویت ملی است. در واقع بنیان فلسفی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت یا هر نوع الگویی از این دست، هویت ملی است و این موضوع مستقیماً با هویت ملی ایرانیان پیوند خورده است. هویت یک نیاز طبیعی، غریزی و روان‌شناختی انسان است. همه‌ی انسان‌ها بر پایه‌ی هویت، در شکل فردی و گروهی تمایل به ابراز وجود و تمایز خود از دیگران دارند. بنابراین انسان‌ها به مسئله‌ی هویت بسیار حساس هستند. ایران کشوری است مستقل، دارای هویت ملی و ملتی مشخص. از این رو از سایر ملت‌ها کاملاً متمایز است. هویت ملی ایرانی همواره در طول تاریخ وجود داشته است. در حال حاضر به نظر می‌رسد آنچه باعث مطرح شدن الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت شده است، چالشی به نام تردید در هویت ملی ایرانیان است.

مقدمه

هویت ملی نیاز بنیادین و اولیه‌ی هر انسان تبعه‌ی یک کشور مستقل در جغرافیای سیاسی جهان است. هر فرد انسانی جزئی از سازه‌ی انسانی مربوط، به نام ملت خاص است. منظور از سازه‌ی انسانی از دید جغرافیای سیاسی صرفاً یک جامعه‌ی مشخص نیست؛ بلکه یک سازه‌ی انسانی گروهی از انسان‌هایی را تشکیل می‌دهد که بر اساس روابط اکولوژیک به طور سیستماتیک از یک سو به فضای جغرافیایی زیستگاهشان وابسته هستند و از سوی دیگر از روابط اجتماعی برخوردارند.

به عبارتی، سازه‌ی انسانی از دو نوع وجه ارتباطی برخوردار است. یکی ارتباط افقی که در جامعه‌شناسی از آن به عنوان «روابط اجتماعی» تعبیر می‌شود. دیگری روابط عمودی که سازه‌ی انسانی زیست‌کننده در فضای جغرافیایی مربوط با زیستگاه خود (موطن) دارد، که در



جغرافیا از آن به «روابط اکولوژیک» تعبیر می‌کنیم. روابط اکولوژیک سرچشمه و بنیان حق طبیعی انسان‌هاست. یعنی اگر بخواهیم از حق طبیعی صحبت کنیم، ریشه و بنیانش به روابط اکولوژیکی سازه‌های انسانی با زیستگاهشان، که همان مکان و فضای جغرافیایی سه‌بعدی است، برمی‌گردد. ملت یک سازه‌ی انسانی در کشوری مشخص است. ساکنین یک روستا سازه‌ی انسانی آن روستا هستند. ساکنین یک شهر سازه‌ی انسانی آن شهر هستند. ساکنین یک سازمان کارکردی سازه‌ی انسانی آن هستند، و همین‌طور اشکال دیگر سازه‌ی انسانی وجود دارد.

حق طبیعی سرچشمه‌ی حقوق دیگری است. از جمله حقوق سیاسی مثل تشکیل حکومت، حق تعیین سرنوشت، سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری در امور زندگی، و حقوق شهروندی. سایر مسائل مانند حق زیست و حیات، حق توطن و غیره، حقوق انسانی هستند که همگی آن‌ها استنادش بر حق طبیعی است و حق طبیعی استنادش به روابط اکولوژیکی است. روابط اکولوژیکی به روابط سازه‌ی انسانی با زیستگاه مربوط یا مکان و فضای جغرافیایی برمی‌گردد. در عالم خلقت هیچ موجودی نیست که با زیستگاه و مکان جغرافیایی خود ارتباط نداشته باشد. مکان و فضای جغرافیایی بنیان هستی‌شناسی همه‌ی موجودات است. هیچ موجودی نیست که بنیان مکانی / فضایی نداشته باشد. یعنی اگر هستی و بودن اشیا و موجودات را بخواهیم بیان کنیم، می‌بینیم که بنیان هستی آن‌ها بر مکان و فضای جغرافیایی است. هیچ موجود بی‌مکانی نداریم. حتی در فضای مجازی هم فضا و مکان مجازی داریم. هستی و بقای تمام موجودات عالم از جمله انسان‌ها و سازه‌های انسانی، بدون استثنا با مکان و فضای جغرافیایی موضوعیت و معنی پیدا می‌کند. پس مکان و فضا یک معنای اکولوژیکی برای همه‌ی موجودات عالم دارد.

هیچ موجودی نیست که بتوان آن را بدون فضا و مکان جغرافیایی تصور کرد. بنابراین بنیادی‌ترین نیاز موجودات از جمله انسان، مکان و فضای جغرافیایی است. پس من این عبارت را بیان می‌کنم که «مکان و فضای جغرافیایی بنیان هستی‌شناسی، روابط اکولوژیکی و حقوق طبیعی همه‌ی موجودات عالم از جمله انسان است».

از دید جغرافیای سیاسی، کشور به عنوان یک فضای جغرافیایی سه‌بعدی و تعیین حد شده، دارای سازه‌ی انسانی روبنا به عنوان ملت است که مالک واقعی فضای جغرافیایی کشور و منابع زیرساختی و روساختی آن است؛ زیرا دارای روابط اکولوژیکی با آن بوده و در نتیجه از حق طبیعی نیز برخوردار است. ملت‌ها در فرایند سامان‌یابی سیاسی خود حکومت تشکیل می‌دهند. حکومت به نیابت و وکالت از ملت امور عمومی قلمرو جغرافیایی کشور از جمله روابط

اکولوژیکی، امور اجتماعی ملت، روابط بین‌المللی، امنیت داخلی و ملی، و نیز فرایند توسعه و پیشرفت کشور را اداره می‌کند. بنابراین حکومت نسبت به ملت از موقعیت روبنایی برخوردار است. بنابراین ملت فلسفه‌ی حکومت است؛ هم از حیث پیدایش و بقا و هم از حیث مأموریت و عملکرد.

به هر حال همه‌ی سازه‌های انسانی یک فضای جغرافیایی سه‌بعدی و مشخص و تعیین حدود شده دارند. فضای جغرافیایی یک ملت کشور مربوط است. قلمرو و حدود کشورها به طور دقیق تعریف شده‌اند. جغرافیای سیاسی همه‌ی کشورها در جهان معلوم است. حدود ۸۰ میلیون جمعیت ایران دارای فضای جغرافیایی و زیستگاهی در حدود ۱۳۴۸۱۹۵ کیلومتر مربع است که قلمرو حیاتی مشاع و مشترک آن‌هاست. همه‌ی آحاد ملت ایران دارای روابط اکولوژیکی با آن هستند و به امور این قلمرو حساس‌اند و به آن احساس تعلق می‌کنند.

این فضای جغرافیایی زیستگاه ملت ایران است که بر پایه‌ی حق طبیعی تعیین سرنوشت، از حق تشکیل حکومت و اداره‌ی امور خودشان برخوردارند. حکومت به عنوان یک پدیده‌ی روبنا از طرف ملت در فرایند سازمان‌دهی سیاسی ملت تأسیس می‌شود تا بقای زیستگاه و اداره‌ی امور او را به نیابت عهده‌دار باشد. پس حکومت روبناست، وکیل ملت است، و اصالت ندارد. آنچه اصالت دارد ملت و قلمرو جغرافیایی مربوط است. بنابراین حکومت‌ها ذاتاً باید همیشه در خدمت مردم و ملت خود باشند.

بحث اصلی

سؤال این است که ملت‌ها چرا وجود دارند. در پاسخ به این سؤال باید گفت، ملت‌ها وجود دارند، چون هویت و هویت جمعی یا ملی دارند. ملت بی‌هویت اصلاً وجود ندارد.

هویت ملی بنیاد اساسی حیات و وجود یک ملت و یک کشور است و به حق طبیعی زیست مستقل و استقلال سیاسی ملت و کشور مشروعیت می‌دهد. هویت ملی بنیان استقلال سیاسی کشورها و ملت‌هاست. اگر ما به عنوان آحاد ملت ایران هویت ملی مستقل نداشته باشیم، دلیل و توجیهی وجود ندارد که کشور مستقل داشته باشیم. اصلاً آرمان سیاسی نخواهیم داشت.

پس لازمه‌ی اینکه یک کشور مستقل وجود داشته باشد، یک ملت داشته باشد و آن ملت مستقل و متمایز از دیگران باشد و حق تصمیم‌گیری و حکومت مستقل نیز داشته باشد، این است که ملتی واجد هویت مستقل ملی باشد. اگر شناسه‌ی مستقل ملی متمایز از سایر ملت‌ها وجود نداشته باشد، کشور مستقلی وجود نخواهد داشت. حکومت مستقلی وجود نخواهد داشت.



بنابراین در سازه‌های انسانی زیرشاخه‌های دیگران ادغام خواهد شد و جزئی از کشوری دیگر خواهد بود.

از دید جغرافیای سیاسی، بنیادی‌ترین مقوله یا مؤلفه‌ای که کشورها را به عنوان یک پدیده‌ی سیاسی مستقل در جغرافیای سیاسی جهان معنادار می‌کند و حیات و بقا و هستی آن‌ها را تضمین می‌کند، ملتی است با هویت ملی مشخص. هویت ملی به عنوان زیربنای هویت مستقل سیاسی و کشور مستقل در جهان، بر چند مؤلفه مبتنی است.

۱. مؤلفه‌ی جغرافیایی؛
۲. مؤلفه‌ی تاریخی؛
۳. مؤلفه‌ی تمدنی - فرهنگی (نظیر شناسه‌های آیینی، نمادی، زبانی، بیولوژیک، ایدئولوژیک، مذهبی و...).

این سه مؤلفه‌ی اساسی هستند که زیرساخت هویت ملی ملت‌ها را تشکیل می‌دهند و در شکل دادن به هویت ملی کشورها نقش فوق‌العاده‌ای ایفا می‌کنند. ایران کشوری است مستقل، دارای هویت ملی و ملت مشخص. از این رو از سایر ملت‌ها کاملاً متمایز است. ملت ایران در طول تاریخ خود هویت ملی داشته است.

در حال حاضر به نظر می‌رسد مسئله‌ای که پیش آمده و بهانه‌ای برای طرح الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت شده است، چالشی است که از آن به «تردید در هویت ملی ایرانیان» یاد می‌کنم. ملت ایران دچار تردید هویتی شده است. این تردید هویتی دقیقاً از انقلاب اسلامی به بعد شروع شده است. بدین معنی که آیا این ملت مسلمان است یا ایرانی است؟ بنابراین تعارضات بین دو رکن هویتی ملت ایران، یعنی اسلام و ایران، بعد از انقلاب اسلامی شروع شد. برای یک ایرانی این سؤال پیش آمد که من مسلمانم؟ من ایرانی (تاریخی / تمدنی) هستم؟ من ترکیبی از این دو تا هستم؟ من چه هستم؟ این چالش در شخصیت سیاسی حکومت جمهوری اسلامی هم نمود پیدا کرد. کردارهای حکومت در چهل سال گذشته در تقابل این دو رکن اساسی هویت ملی ایرانیان خودش را نشان می‌داد و حکومت هم تردید داشت که چه کند. آیا ارزش‌های تمدنی / تاریخی ملت ایران را پاس بدارد؟ آیا ارزش‌های اسلامی را با تعریف‌ها، روایت‌ها و تفسیرهای متفاوت حفظ کند؟ این تعارض در دو رکن هویتی ملت ایران بعد از انقلاب اسلامی چالشی به وجود آورد که تکلیف آن باید روشن می‌شد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که نسبت ارزش‌های اسلامی و مذهبی در ابتدای انقلاب اسلامی فوق‌العاده قوی بوده است؛ به طوری که ارزش‌های تاریخی / تمدنی ملت ایران را به حاشیه می‌برده است. ولی از آنجایی که ملت ایران در طول چهل سال گذشته به‌ناچار به حافظه‌ی

تاریخی و تمدنی‌اش برمی‌گشته است، به تدریج ارزش‌های هویتی / تاریخی و ملی خود را بازیافت کرده است. از سویی نیز با توجه به هویت دینی خود ناگزیر بوده که با هر دو مبنای هویتی خود کنار بیاید.

نتیجه‌گیری

این آن مسئله‌ی اساسی یا چالش اساسی است که در سرنوشت هویت ملی ایرانیان پدید آمده است، که اگر هویتشان هویت اسلامی محض باشد، در اینجا چیزی به نام ایران وجود نخواهد داشت، و اگر هویت ایرانی محض مد نظر قرار گیرد، چیزی به نام اسلام وجود نخواهد داشت. بنابراین همواره این جدال دیالکتیکی مابین دو رکن هویت ایرانیان یا سازه‌ی انسان ایرانی استمرار می‌یافت.

اینجا بود که به نظر می‌رسد مقام رهبری جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، به عنوان هم رئیس کشور و هم رئیس حکومت و هم رهبر انقلاب اسلامی، به این نتیجه رسید که باید این چالش را برطرف کرد - یعنی یافتن راه‌حلی راهبردی با رویکردی ترکیبی و سنتزی از دو رکن هویتی ایرانی و اسلامی با هدف آشتی دادن و سازگار کردن این دو رکن هویتی ایرانیان - تا ارزش‌های این دو رکن در آن با هم تلاقی کنند. سنتز و سازوکاری ایجاد شود تحت عنوان الگوی اسلامی - ایرانی که بتواند زیرساخت هویتی برای پوشش، رویش، پایداری و پیشرفت کشور و ملت ایران تشکیل بدهد و یک هویت ملی مستقل نیز برای آن باشد.

بنابراین هویت ملی ایرانیان ترکیبی است. اگر از هر ایرانی بپرسید ایرانی هستی و مسلمان نیستی، می‌گوید نه من مسلمانم. اگر بگویند تو مسلمانی و ایرانی نیستی، می‌گوید من ایرانی هم هستم. پس از دید جغرافیای سیاسی، ملت و کشور ایران ناگزیر است که دارای هویت ملی ترکیبی و تعریف‌شده و برخاسته از ترکیب سازگار دو سیستم ارزشی اسلامی و ایرانی (تاریخی / تمدنی) باشد.